

بررسی مجموعه «نقوش دست» در غار گرگس

آندره - لورواگوران

ترجمه: جلال الدین رفیع فر

از سال ۱۹۰۶ (سالی که کاریتهاک در زمینه نقوش دست سیاه و قرمز غار گرگس مطالبی نوشته است)^۱ تاکنون مقالات بسیار و یادداشتهای متعددی به منظور جوابگویی به سوالات مطرح شده پیرامون ۱۶۰ دستی که به صورت گروهی بر روی دیوارهای غار نقش شده، نگارش شده است. در سال ۱۹۵۲، کشیش بروی (Brevie) حدود چهل سطر از کتاب خود با عنوان "چهار صد قرن از هنر دیواره‌ای"^۲ را به این موضوع اختصاص داد و نقطه نظرش را به اختصار چنین ارائه کرد: این نقوش به رنگ سیاه و قرمز و گاهی سفید یا زرد و اکثراً نقش دست چپ هستند، تعدادشان بیش از ۱۵۰ مورد است و به نظر می‌رسد که در بسیاری از آنها یک یا چند انگشت از ناحیه بندها بریده شده باشند. وی با بیان نکته‌ای بسیار مهم، ارزش خاصی به مشاهدات خود بخشید: "مطمئناً نقوش یک دست با همان بریدگی انگشتان در چندین نقطه از غار به تعداد زیاد یافت می‌شود." و سرانجام اعلام کرد: «از میان حدود دوازده غار که تا امروز کشف شده و حاوی نقوش دست هستند، گرگس تنها غار اروپایی است که موارد قطع شدگی انگشتان در آنجا به طرز آشکاری نمایان است.»

در سال ۱۹۸۵، کشیش بروی با ارائه مجدد مطالب کتاب چهارصد قرن در "ملائز ج - ب - نوله"^۳ به نقوش دستهایی که در آن اواخر در غار تیبیران (Tibiran)، واقع در چند صد متری غار گرگس، شناسایی شده بودند، اشاره‌ای کرده است. در حقیقت بجز غار مالتراویزو (Maltravieso) در استرامادور (Estramadure)، گرگس و تیبیران تنها غارهایی هستند که در آنها دست‌ها با انگشتان ناقص نقش شده‌اند. به علاوه گرگس و مالتراویزو خصوصیات کاملاً متفاوت دارند؛ در غار اخیر تمامی نقوش ضایعه‌ای یکسان ناشی از قطع دو بند انتهایی انگشت کوچک را نشان می‌دهند، حال آنکه در گرگس ۱۰ فرمول مختلف از مجموع ۱۵ ترکیبی که با قطع انگشتان قابل اجرا هستند، دیده می‌شود. این تنوع در "بریدگی انگشتان" تجمع نقوش دست بر روی صحنه‌های مجزا، دست‌های جفت و یکسان و نحوه پراکندگی

دست‌های قرمز نسبت به دست‌های سیاه از جمله مسایلی است که توسط محققان مورد بررسی قرار نگرفته و در ابهام باقی مانده‌اند. در سال ۱۹۶۰، با همکاری ار. پ. اور (R. P. Hours) و ام. برزیلون (M. Brézillon) کار شمارش و نمونه برداری از تمامی این نقوش با همان ترتیب توپوگرافیک را به انجام رساندم. این اقدام در سال ۱۹۶۶ تکمیل شد.

فهرست فرضیه‌ها

فرضیه کلاسیک یا همان فرضیه مورد تأیید کشیش بروی^۴، این است که "اقوام اورینگنسی" در غار گرگس، همانند برخی افراد جوامع ابتدایی امروزی است که، انگشتان خود را به دلایل مذهبی قطع می‌کرده‌اند. در همان نظر اول می‌توان تصدیق کرد که این فرضیه حداقل دو نقطه ضعف دارد:

(۱) تنوع موجود در کاهش تعداد انگشتان نادیده گرفته شده است. بنابراین می‌توان تصور کرد که ارائه دهنده این فرضیه نظمی در این مورد قائل نبوده زیرا در غیر این صورت به این نتیجه دست می‌یافت که "رمزی واقعی در بریدن انگشتان" وجود داشته، آنچه را که وی از نظر دور داشته است.

(۲) فرضیه مذکور وجود ضایعاتی را که منجر به نابودی تمامی انگشتان (بجز انگشت شست) می‌شده و در بیش از ۵۰ درصد از نقوش دست به چشم می‌خورد، قابل قبول می‌داند و با آنکه از نظر علمی مورد بررسی دقیق قرار نگرفته، لیکن از سوی اکثر باستان شناسان مورد تأیید واقع شده است.

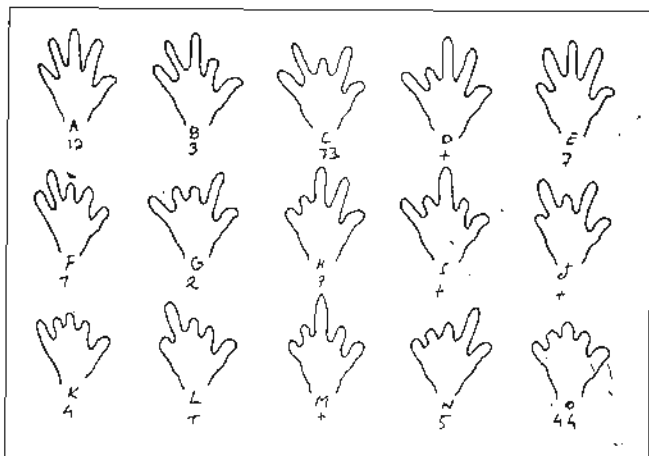
فرضیه دوم که منشأ قطع انگشتان را عوامل پاتولوژیکی (آسیب شناختی) می‌داند، نخست توسط "اوبرمیهر" (Obermaier) و "بروی" مطرح شد؛ در سال ۱۹۵۳ دکتر دکیهر (Dekyer) آن را ارائه نمود و دکتر سهلی (Sahly) نیز به شرح و بسط مجدد آن پرداخت. بر طبق پژوهش‌های این محقق از بین رفتن انگشتان می‌توانسته ناشی از "لخته شدن خون و انسداد مجاری خونی و بیماری از نوع دینو" بوده باشد و این امر احتمالاً بر اثر سرمازدگی و یا سو تغذیه صورت می‌گرفت. بدین ترتیب از بین رفتن انگشتان مختلف و حضور همیشگی انگشت شست که طبیعتاً بر اثر بروز یکسری جریانات پاتولوژیکی بوده است، قابل توجه می‌شود. دلایلی که می‌توان در جهت رد این فرضیه ارائه کرد به شرح زیر است:

(۱) حداقل ۱۰ درصد از دستهای قابل شناسایی بصورت کامل ترسیم شده‌اند.

(۲) بسیاری از آن‌ها در وضعیتی قرار دارند که قادر به توجیه این فرضیه آسیب شناختی نیستند، مثل دست کامل شماره ۲۷ که در زیر یک برآمدگی طاقچه مانند حدوداً در ارتفاع ۵ متری ترسیم شده است، (۳) در این فرضیه نیز همانند فرضیه اول، پراکندگی توپوگرافیک

نقوش دست با قطع شدگی‌های مختلف نادیده گرفته شده است و کلاً این واقعیت که ممکن است پراکندگی دست‌ها نمایانگر مشخصه‌های غیر اتفاقی باشند، مورد توجه قرار نگرفته است.

فرضیه سوم در خصوص انگشتان خم شده است که به آن اشاره کردیم در اینجا نیز به شرح و بسط بیشتر آن می‌پردازیم. به نظر می‌رسد که جی. اچ. لوکه (G. H. Luquet) برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ در کتاب "هنر و مذهب انسان‌های فسیلی" این موضوع را مورد بررسی قرار داده باشد. فرانک بوردیه (Frank Baurdier) به خوبی خاطر نشان کرد که پ. سنت ایو (P. Saintyves) در مقاله‌ای تحت عنوان "جایگاه دست در جادو" (آسکولاپ شماره ۳، مارس ۱۹۳۴) بار دیگر این فرضیه را که توجه و تعمق بیشتری را طلب می‌کرده، مطرح ساخته است. همان طور که گفته شد با خم کردن انگشتان و قرار دادن کف دست یا پشت دست بر روی دیواره، ایجاد تمامی نقوش دست غار گرگس با همان بریدگی‌ها کاملاً امکان‌پذیر است. با آنکه پاشیدن گرد یا پودر از راه دور اصولاً انجام‌پذیر نیست، لیکن نزدیک‌ترین روش برای ایجاد نقشی واقعی از دست، این است که آن را روی دیواره مرطوب قرار دهیم و با استفاده از یک برس (یک دسته انبوه از موی یال یا دم که به هم چسبیده باشند) پودر گل اخرا را به دور تا دور آن بزنیم. این عملیات می‌تواند در سه مرحله صورت گیرد: ۱- ترسیم خطوط بر مبنای انطباق شست ۲- انطباق بین انگشتان باز ۳- انطباق خطوط بر روی لبه خارجی انگشتان. تمام عملیات بیش از ۳۰ ثانیه به طول نمی‌انجامد. شیوه عمل به هر صورتی که باشد، حتی اگر بپذیریم که قطع انگشتان به صورت عمودی یا بر اثر عوامل آسیب - شناختی بوده است، طبیعاً دو اقدام انتقادی می‌بایست انجام گیرد؛ پژوهش در زمینه احتمال وجود آرایش خاصی در کل دست‌های ترسیم شده در سرتاسر غار و تجزیه و تحلیل ترکیب انگشتان، هیچ یک دلیل آشکاری برای رد این فرضیه یعنی آرایش غیر عمودی انگشتان نخواهد بود.



شکل ۱ - جدول فرمول انگشتان با قید فراوانی آنها - فرمولهایی که در ردیف دوم به نمایش در نیامده‌اند با علامت + مشخص شده‌اند. در ردیف سوم فرمولی که باید از خم شدن انگشت سبابه - انگشت کوچک به وجود آید (J) دیده نمی‌شود. این فرمول در میان نقوش به چشم نمی‌خورد.

تمامی این فرمول‌ها در غار گرگس وجود ندارند و ترتیب فراوانی آنها منحنی جالبی را ارائه می‌دهد. ترکیبات OACHINK که به تعداد نسبتاً فراوانی یافت می‌شوند با خم کردن انگشتان به راحتی قابل اجرا هستند. نمایش فرمول‌های BEFG که به ندرت به چشم می‌خورند کار نسبتاً آسانی است. سایر ترکیبات DUJIM دشوارترین شکل اجرایی را دارا هستند.

در انتخاب فرمول انگشتان جدای از مسأله آسان بودن، یک منطق نمایشی نیز حکمفرما است. به طوری که در جدول زیر هم مشاهده می‌کنید تقدم در نمایش فرمول‌ها با سری انگشتانی است که مجاور هم قرار گرفته‌اند:

۵	۴	۳	۲	۱	نوع انگشت	فرمول‌های تأیید شده
		C	B		یک انگشت	
		F	...	F	دو انگشت	
	G	...	G		سه انگشت	
	H	...	H		چهار انگشت	
	K	...	K	...	K	
	N	...	N	...	N	
		D			یک انگشت	
		F	دو انگشت	فرمول‌های تأیید شده
	J	J		
	J'	J'		
	L	...	L	...	سه انگشت	
	M	...	M	...	M	

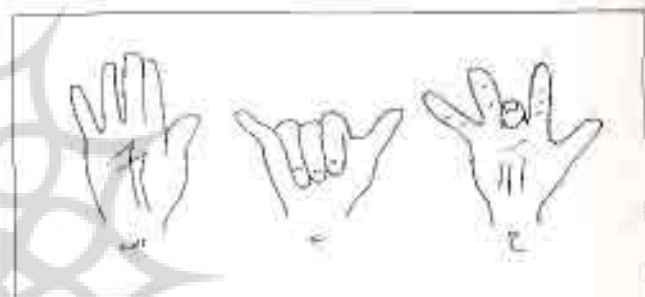
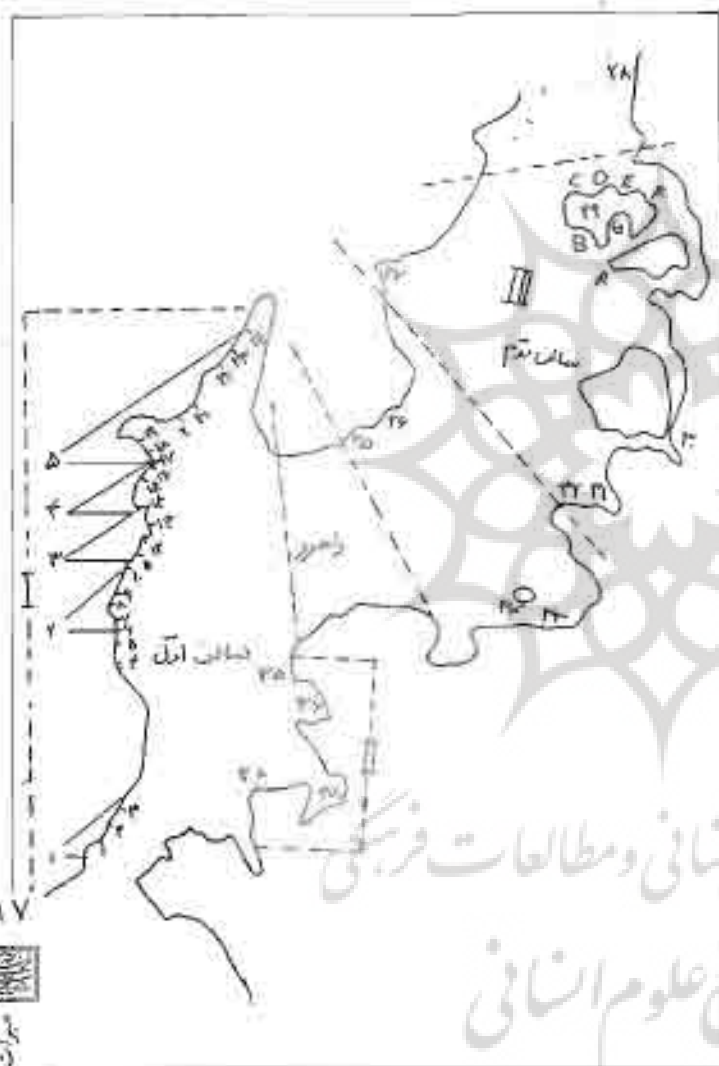
فرمول‌های انگشتان

با توجه به آنکه حدود نیمی از نقوش به حد کافی روشن و واضح‌اند، به نظر می‌رسد که مسأله حذف انگشتان، به جز در موارد استثنایی و نادر، کلاً در ارتباط با دو انگشت اول بوده باشد، برای برقراری یک علامت رمز در ترکیبات انگشتان تنها به این نکته توجه شده که کدام یک از انگشتان دست موضوع حذف قرار گرفته‌اند. ظاهراً انگشت شست حضوری همیشگی داشته است. بدین ترتیب جمعاً ۱۵ ترکیب، از یک دست کامل (فرمول A) تا دستی که فاقد چهار انگشت است (فرمول O) قابل اجرا هستند. (شکل ۱)



فرا گرفته‌اند. دو دیواره سالن ورودی و ستون سالن دوم که در آن اتاق کوچکی یا دیواره‌های حلزونی کنده شده است. موضوع‌های سفید روی یک طاق گنبدی شکل نقش شده‌اند. یکی در برابر ستون و در مدخل یک دهلیز مرتفع و دو دیگر در انتهای سلسله نقوش. در ترتیب کلی قرار گرفتن نقوش در گروه‌های مشخصی به همراه اشکال واقع شده در مدخل و انتهای طاق. یادآور وضعیت اکثر غارهایی است که حاوی نقوش حیوانات هستند.

نقش‌شدگی‌های دستی - مذهبی و ضایعات آسیب‌شناختی هیچ‌کدام بر نظر اول با این نحوه پرآکندگی نقوش دست مطابقت ندارند. بر عکس این تصور با به وجود می‌آورند که احتمالاً این حرکات انگشتان می‌بایست با فرهنگ پارینه سنگی مانوس باشد تا انتخابی مناسب در قبال این حرکات (طور محرک عمل) ساده عبور شود. اگر هدف صرفاً فشار دادن انگشتان خم شده بر روی دیواره غار بوده است، تماس ترکیب می‌توانستند قابل اجرا باشند، این حقیقت که عدم دسترسی به آن تعداد از فرمول‌هایی که با بالا نگهداشتن دست به سختی قابل اجرا بودند، ما را به این اندیشه وادار می‌دارد که انتخاب وضعیت انگشتان با یک علامت رمزدستی مرسوم و رایج از تمام دایره است به همان صورتی که امروزه بوشمن‌ها برای شکار لحام می‌دادند (شکل ۲).

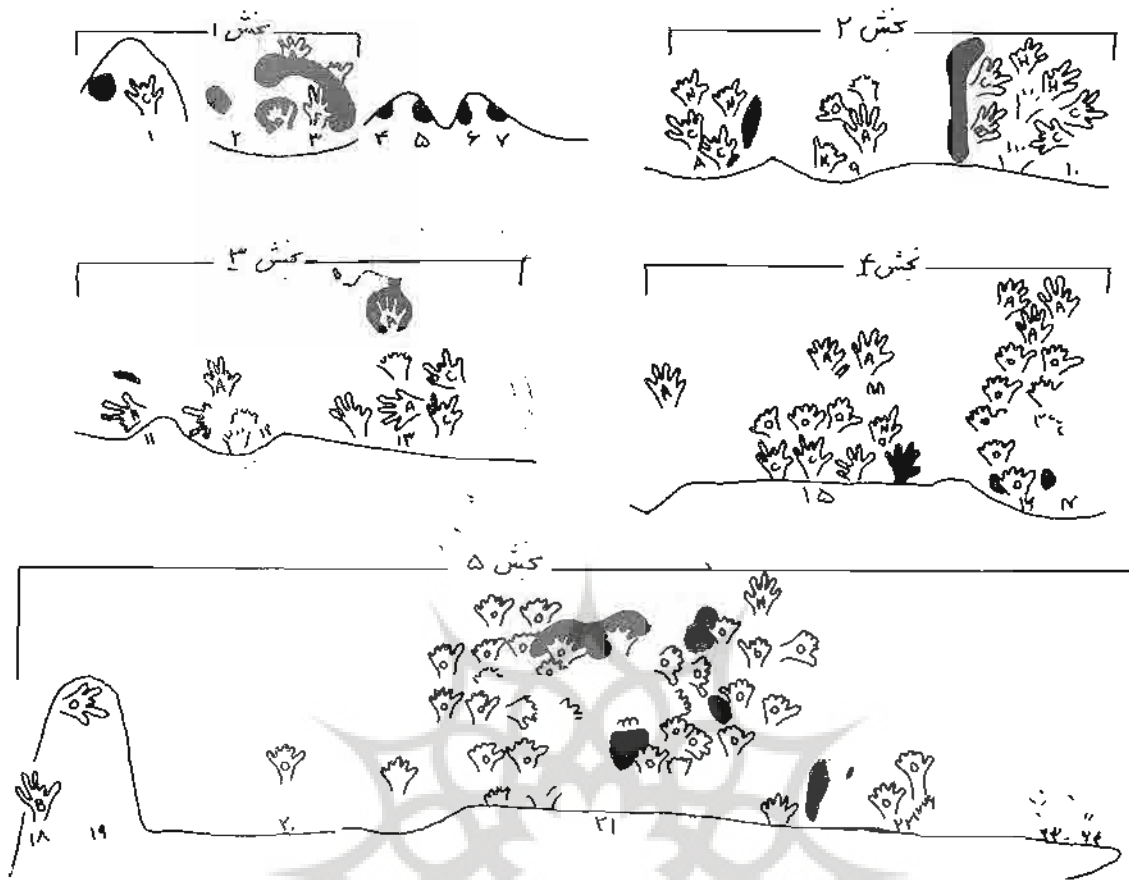


شکل ۲ حرکات مربوط به شکار و یا قضا‌های بوشمن‌های صحرایی (کالاهاری الف) میسون با استفاده از نقش دستش نمایش داده شده با گراز آفریقایی به کمک پوزه‌اش به تصویر در آمده (ج) زرافه به وسیله گوش‌ها و شاخه‌های نشان داده شده است. این تصاویر با فرمول‌های K و A و K غار گرگس قابل مقایسه‌اند.

تجزیه و تحلیل مجموعه‌ها

نقوش دست‌های شناسایی شده از نظر ژئوگرافیک به مجموعه کاملاً مجزا را تشکیل داده‌اند (شکل ۲). مجموعه I دیواره سمت چپ اولین سالن غار به طول ۳۵ متر را اشغال کرده است. مجموعه II بر روی دیواره سمت راست همان سالن قرار گرفته است. مجموعه III در سالن دوم جای دارد و شامل نقشی یک دست سفید واقع بر زیر یکی از برآمدگی‌های طاقچه مانند دیواره سمت چپ (۲۷) و نقش ۳۸ دست دیگر است که در طرف راست دور تا دور یک ستون و داخل اتاقک کنده شده در آن ستون را اشغال کرده است. و بالاخره در زیر یک سقف بسیار کوتاه، در امتداد سیاه چال‌ها نقش دو دست سفید رنگ به چشم می‌خورد (۲۸). بدین ترتیب نقوش دست بخش‌های کاملاً مشخصی را

شکل ۳- نقشه غار گرگس وضعیت قرار گرفتن گروه‌های مختلف دست‌ها و علائم در مجموعه‌های A و B و III



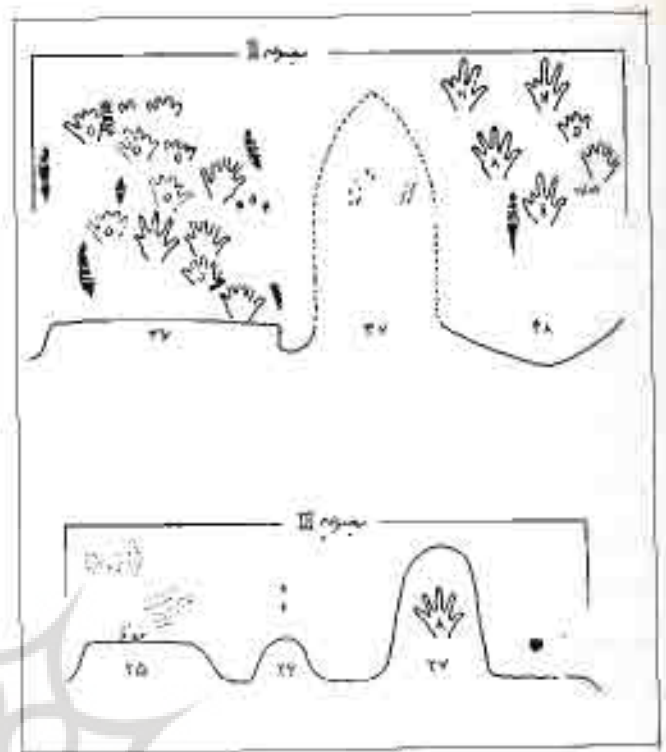
شکل ۴- نحوه پراکندگی نقوش مجموعه I در بخش‌های مختلف. خطوط پر: دست‌های سیاه، خط چین دست‌های قرمز خطوط شطرنجی لکه‌های قرمز، خطوط موازی: لکه‌های زرد. هدف از این تقسیم‌بندی ارائه طرحی در جهت خواندن این نقوش است و دست‌ها به صورت قراردادی نشان داده شده.

بخش	دیواره منفر	دیواره سطح یا محدب	جمع
بخش ۱	۱	لکه‌های قرمز ۲	۵
بخش ۲	لکه‌های قرمز ۲-۴	۸	۱۶
بخش ۳	۱	۸	۱۳
بخش ۴	۱	۱۱	۲۲
بخش ۵	۲	۳۴	۲۱

نتیجه می‌گیریم که تعداد نقوش دست از ابتدا تا انتهای غار افزایش یافته است (از ۵ تا ۴۱ نقش) ظاهراً این پدیده در تمامی بخش‌ها صورت گرفته است، به نحوی که هر بخش با یک یا دو نقش دست واقع در قسمت‌های فرو رفته آغاز شده و به ۲ یا ۳ گروه با نقوش بیشتر ختم شده است. این امر ۵ بار به طور متوالی تکرار شده است.

مجموعه II شامل دو بخش است (شکل ۵) و دیواره نسبتاً پر پیچ و خمی را اشغال کرده است. در مدخل دهلیزی که به این دیواره منتهی

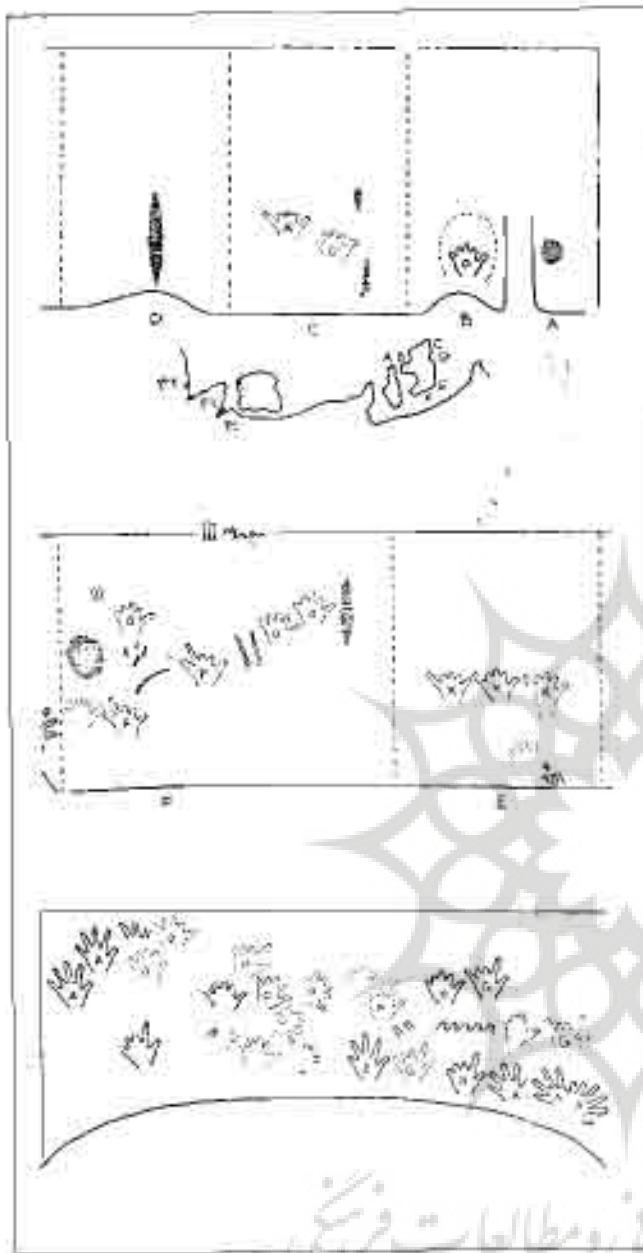
مجموعه I را می‌توان برحسب گروه‌های مختلف دست موجود در آن به پنج بخش تقسیم کرد. پیچ و خم‌های کم و بیش عمیق دیواره غار (شکل ۴-۱، ۴، ۱۱، ۱۴، ۱۸) در حد فاصل صحنه‌های مسطح یا محدب فرورفتگی‌های طاقچه مانند و فضا‌های گچ بری شده‌ای را پدید آورده‌اند. ما از این حالت‌های طبیعی دیواره برای تعیین بخش‌های مختلف استفاده کردیم. به نظر می‌رسد یک چنین تقسیم‌بندی با حرکت منظمی که در دوره پارینه سنگی مطرح بوده همان گونه که برای ما نیز مطرح است مطابقت داشته باشد، زیرا (هر یک از قسمت‌هایی که بدین صورت مشخص شده‌اند، خصیصه‌هایی را به صورت دنباله‌دار با قسمت‌های دیگر نمایان می‌سازد. همان طور که در جدول زیر می‌بینید حرکت (سیر) کلی مجموعه I ویژگی‌های جالب توجهی در بردارد:



شکل ۵- نحوه پراکنندگی نقوش در مجموعه II و تصاویر دیواره است راست در مجموعه III همان حالتی که در تصویر ۴ مشاهده می شود

می شود (۳۷). دو جفت خط قرمز کوچک و یک ردیف نقطه چین به همان رنگ به چشم می خورد. بخش اول از همان ابتدا (۳۸) از دست سیاه و یک دست قرمز و بخش دوم از ۹ دست سیاه و ۴ دست قرمز تشکیل شده اند. در هر یک از بخش ها یک فرورفتگی بیضی شکل که با گل اخیری اندود شده دیده می شود. در این مجموعه سیر از بدو ورود تعداد نقوش دست از یک بخش به بخش دیگر از ۷ به ۱۴ می رسد. مجموعه III به جز دست منفرد شماره ۲۷ (شکل ۵) نور شا دور در درون یک توده سنگی را فراگرفته است و تنها یک نگاه کلی می توان گروه های تصویری ریز را شناسایی کرد (شکل ۶) یک لکه قرمز (A)، یک دست سیاه که درون یک فرورفتگی جای گرفته است (بخش شده است) (B)، سپس از آن دو دست قرمز (C)، آن گاه یک فرورفتگی بیضی شکل به رنگ قرمز (D)، سپس نوبت می رسد به ۴ دست قرمز (E) و ۶ دست قرمز همراه یک فرورفتگی بیضی شکل دیگر که به همان رنگ در آمده است. سرانجام به اتاق کوچکی داخل می شویم که حاوی ۱۵ دست سیاه و ۱۰ دست قرمز است همراه با تعدادی انگشت خم شده که از پهلوی نمایشی داده شده اند. تصاعد ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۲۵ بار دیگر رو به افزایش است.

به سخی می توان باور کرد که افزایش تیزاگم در هفت گروه از



شکل ۶- طرز قرار گرفتن نقوش بر روی طاقچه ها. خطوط پر نقوش سیاه و نقطه چین ها را دستهای قرمز در مجموعه III همان حالتی که در تصویر ۴ مشاهده می شود

نقوشی که از نظر توپوگرافیک کاملاً مجزا هستند. از ابتدا لا انتهای تار به صورت اتفاقی صورت گرفته باشد. با افزایش دستهای قرمز به دست های سیاه روند قابل مقایسه ای داشته است.

در اینجا ملاحظه می شود که تعداد دست های قرمز به حد یک مورد استناد با میزان گستردگی هر گروه در ارتباط است. به علاوه دست کلی دست های قرمز از ۲۲ درصد در مجموعه I و ۲۵ درصد در مجموعه II سالن اول به ۵۸ درصد مجموعه III واقع در سالن دوم رسیده است

مثلاً می‌توانیم مناسب بلوغ - که موجبات ورود یک نوجوان به جامعه بزرگ سالان فراهم می‌آورد - در نظر بیاوریم، اما اثبات آن بدون داشتن دلایلی مستقیم و روشن بسیار دشوار است. با توجه به وضعیت موجود جای هیچ شکلی باقی نمی‌ماند که افرادی جوان یا بسیار جوان در اجرای مراسمی که در غار بر پا می‌شده، شرکت داشته‌اند.

با تجزیه و تحلیل کلی این آثار در می‌یابیم که دست‌های غار گرس به صورت گروه‌هایی با تراکم در حال افزایش نقش شده‌اند و فراوانی نسبی دست‌های قرمز در این گروه‌ها از ابتدا به سمت انتهای غار افزایش یافته است. دست‌ها غالباً یکسان و به صورت جفت بوده و از آن میان تعدادی به رنگ سیاه و قرمز در جهت افقی ترسیم شده‌اند. علت استعمال رنگ قرمز که بر رنگ سیاه ترجیح داده شده، به درستی مشخص نیست ولی آنچه که مسلم است ترکیب‌های CNBE در میان دست‌های قرمز اصلاً به چشم نمی‌خورند.

مجموعه I	۲ بار تکرار شده		۳ بار تکرار شده	
	سیاه	قرمز	سیاه	قرمز
گروه ۸	C,N			
گروه ۱۰	H			
گروه ۱۳	C	O,A		
گروه ۱۵	O,X			
گروه ۱۶	O,O,O,O,O	O		
گروه ۲۱	O			
گروه ۲۲	H			
مجموعه II	X	O		
گروه ۳۸				
گروه ۳۶				
مجموعه III				
گروه ۱۵		P,O		
گروه ۲		O,O		
گروه ۶	A		A	

رمز

اگر همان طور که به نظر می‌رسد، ترتیب قرار گرفتن نقوش دست‌ها در غار گرس امری اتفاقی نباشد بلکه وجود طرح کم و بیش سازمان یافته‌ای را به اثبات برساند، اولین وجه تشابه با مجموعه غارهای منقوش دیگر ارائه شده است، نقوش یاد شده به صورت یک زنجیره بر روی صحنه‌های متوالی پراکنده (پخش) شده‌اند. هر قسمت از زنجیره توسط نقوش منفردی که در بریدگی بین صحنه‌ها قرار گرفته‌اند، به هم متصل شده‌اند. یک چنین اسکلت (طرح) تصویری مثلاً با عناصر غارهای لاسکو (Lascaux) یا دکومبارل (descombarelles) قابل مقایسه است. برخی از دست‌ها از جمله نمونه‌های ۱۸ و ۱۹ واقع در مدخل یک شکاف پهن یا نمونه ۲۷ در محلی قرار گرفته‌اند که معمولاً در آن جا نقوش حیواناتی چون گوزن و بزکوهی وجود دارد. به علاوه اتاقک حلزونی G (در بخش ۲۹ نقشه) هم وضعیت قابل مقایسه‌ای با

طاقچه‌ها و دهلیزهایی دارد که سملو از نقوشی مربوط به حیوانات و علائم نشانهای هستند و در منتهی‌الیه غارها، به خصوص تروفرور (Les Trois - freres) پورتل (Portel) و پاسی یگا (La Pasiega) واقع شده‌اند. با توجه به این موارد فرضیه‌ای مبنی بر احتمال وجود تجانش میان دست‌های گرس و حیوانات یا علائم نشانهای غارهای دیگر به ذهن راه می‌یابد. به بیان دیگر، در حالی که نقوش دست‌ها می‌توانند معادل نقوش حیوانات و یا علائم نشانهای باشند، حرکات انگشتان نیز مفاهیمی را در زمینه‌های مختلف بیان می‌دارند. بنابراین برای درک و پذیرش چنین تجانسی لازم است ترکیبات مختلف انگشتان عملاً اجرا شوند.

به منظور خواندن این نقوش دو نمونه طراحی شده قابل رویت و تعدادی عکس مورد استفاده قرار گرفتند. زمانی که در یکی از شواهد ضدیتی مشاهده می‌شد، نقوشی مربوط به آن صرفاً به عنوان نمونه‌های احتمالی در نظر گرفته می‌شدند. بر روی جدول نیز با علامت سؤال مشخص شده‌اند. این تعداد فقط ۱۰ درصد از نقوش مطالعه شده را تشکیل می‌دهند. بنابراین ۵۸ درصد از مجموع ۱۵۹ نقش دست با اطمینان کامل قابل خواندن هستند. لیکن در مورد (بهنگام) خواندن ۴۲ درصد باقی مانده اشتباهاتی رخ می‌دهد که ناشی از عدم محافظت کافی از این آثار است. علی‌رغم واضح نبودن قریب نیمی از نقوش می‌توان با مراجعه به جدول ترکیبات انگشتان مطالب زیر را استخراج کرد:

۱- ناهمگونی و عدم تناسب بسیار بارزی میان نقوش مختلف وجود دارد: فرمول O (بدون حضور چهار انگشت) تقریباً نیمی (۴۷ درصد) از مجموع دست‌های قابل خواندن را تشکیل داده است، فرمول A (با حضور تمامی انگشتان) و ترکیب C (بدون حضور انگشت میانی) بیش از یک چهارم (۲۷٪) از مجموعه‌ها را تشکیل داده‌اند، فرمول‌های دیگر هیچ یک به ۱٪ درصد نیز نمی‌رسند.

۲- در مجموعه‌های I، II و III تفاوت‌های کاملاً محسوسی دیده می‌شود:

	F	E	G	B	K	N	H	C	A	O
مجموعه I:	۵۷	-	-	۲	-	۲	۴	۱۲	۶	۳۰
مجموعه II:	۸	-	-	-	-	-	۳	۱	۲	
مجموعه III:	۲۶	۱	۱	۲	-	۲	۳	۵	۱۰	

فرمول‌های O و A در هر سه مجموعه با نسبت‌های تقریباً مساوی در قسمت آغازین غار وجود دارند. ($O = 52\%$ و $A = 10\%$ و $O = 12\%$)، حال آنکه نسبت‌های موجود در بخش انتهایی نشان می‌دهند که کاهش در ترکیب O (۳۹ درصد) و افزایش در ترکیب A (۱۹ درصد) صورت گرفته است. حضور ترکیب C (بدون انگشت میانی) در مجموعه I کاملاً مشهود است در حالی که در دو مجموعه دیگر به هیچ وجه دیده نمی‌شود. با ترکیب H در مجموعه I و II و ترکیبات E و N در مجموعه‌های I و II برخورد می‌کنیم. سایر فرمول‌ها (KGF) فقط به مجموعه III تعلق دارند. بنابراین فرمول‌های اصلی بدین صورت مشخص می‌شوند: $I = OAC$ ، $II = OAH$ ، $III = OAN$.

جالب است بدانیم چهار موضوعی که واضح‌تر از سایر موضوعات نمایش داده شده‌اند در کل دارای نسبت‌های یکسانی هستند. اگر این موارد قرابت غارهای منطقه پیوند را مورد توجه قرار داده‌اند شاید زیاد هم اتفاقی نباشد، چرا که در سایر مناطق نسبت چهار موضوعی که در ردیف اول اهمیت قرار دارند متفاوت است. اسب: ۲۷ درصد، گاو وحشی ۱۶ درصد، ماموت ۱۹ درصد، بزکوهی ۷/۵ درصد.

بنابراین، در صورت مطمئن بودن ارقام، به نظر می‌رسد که گروه‌های دشت غارگرگس همان ساختار تصویری موجود در غارهای منقوش دیگر را ارائه می‌دهند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نقوش دست‌ها به صورت گروهی در سه

جمع	X	F	E	G	B	K	N	H	C	A	O	
۱۶ ۴ ۴ ۸ ۱ ۳ ۸ ۱ ۱۱ ۲ ۲۳ ۲	۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۱		۱?				۲			۱?	۱?	سبزه I بخش ۱ گروه
						۱?			۲	۱	۲?	بخش ۲ گروه
					۱				۱			بخش ۳ گروه
									۱	۲		بخش ۲ گروه
									۲	۱	۳	بخش ۵ گروه
									۱	۳?	۲	
									۱		۱	
									۱		۲	
۷ ۲۱	۷ ۹							۳		۱	۱?	سبزه II گروه ۳۸ ۳۶
۱ ۲ ۱ ۲ ۲ ۶ ۲۵	۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۱۱									۱	۱	سبزه III گروه ۲۷ ۲۸ ۲۶B ۲۶C ۲۶E ۲۶F ۲۶G
۱۵۹	۵۷	۱	۲	۲	۳	۵	۵	۷	۱۳	۱۶	۲۸	جمع ناخالص
۱۴۹	۵۷	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۱۳	۱۲	۲۳	جمع خالص

مجموعه مجزا قرار گرفته‌اند و در هر یک از مجموعه‌ها تعداد نقوش از یک به گروه دیگر و از ابتدا به سمت انتهایی غار رو به فزونی است. روند افزایش نقوش دست‌های قرمز نیز بهمان منوال است. در هر یک از صحنه‌ها دست‌ها غالباً به صورت جفت و شبیه به هم و گاهی نیز به صورت سه‌تایی ارائه شده‌اند. نحوه پراکندگی ترکیبات انگشتان با یک وضعیت کاملاً اتفاقی مغایرت دارد، این ترکیبات معنای خاصی را در بردارند و توازن موجود، برقراری ارتباط میان مجموعه دست‌های غار گرگس و نقوش حیوانات غارهای منطقه پیوند را امکان‌پذیر می‌سازد. توازن یاد شده هم از جهت تراکم نسبی هر یک از فرمول‌ها و هم با توجه به محل قرار گرفتن این نقوش یعنی پیچ و خم و فرورفتگی‌ها و یا دیواره‌هایی که به صورت صحنه در آمده‌اند، محسوس است. چنانچه دست‌های غار گرگس را به عنوان نمادهای قابل مقایسه با

چنانچه تجانس دست‌ها با نقوش حیوانات را فرضی ممکن بدانیم، می‌بایست به هنگام مقایسه فرمول‌های مختلف انگشتان و مجموعه‌های حیوانی توازنی را در نسبت‌ها مشاهده کنیم. در این راستا اگر مجموعه‌های توپوگراف را در نظر بگیریم توازن مجموع دست‌های شناسایی شده با غارهای حاوی نقوش حیوانات بسیار چشمگیر خواهد بود.

غار کرکس	مجموعه غارهای پیرنه	غارینو	غار سنتری ماسین	سنگ غار آلتیریا
O: ۲۷٪	گاو وحشی: ۲۹٪	۵۲٪	۷۰٪	۷۸٪
A: ۱۲٪	اسب: ۲۸٪	۲۸٪	۱۱٪	۹٪
C: ۱۲٪	بزکوهی: ۶٪	۱۷٪	۱۱٪	۹٪
H: ۷/۵٪	انواع گوزن: ۴٪	۱/۵٪	۴٪	۴٪

نمادهای حیوانی در نظر بگیریم، تشریح آنها به صورت کاملاً فرضی امکان‌پذیر خواهد بود. فرمول‌های O و A که نسبت به سایر ترکیبات ثبات بیشتری دارند، به ترتیب با گاو وحشی (یا گاو میش) و اسب مطابقت دارند و این تنها مورد قبول بنظر می‌رسد.

در حال حاضر این وضعیت احتمالاً می‌تواند نشانگر تبدیل و جابه‌جایی مستقیم یکسری از نمادهای حرکتی شکارچیان به هنر دیواره‌ای در یک گروه قومی مفروض باشد. برای اثبات این مسأله لازم است به ترکیبات انگشتان خم شده که اجرای آنها بسیار دشوار است و بر روی دیواره غار گرس هم دیده نمی‌شود، اشاره کنیم.

حتی اگر بپذیریم که در نمایش این ترکیبات هیچ نظم و ترتیبی وجود ندارد نمی‌توانیم این مطلب را نادیده بگیریم که بی‌نظمی دست‌های گرس به صورت سؤال برانگیزی با بی‌نظمی نقوش حیوانات غارهای منطقه پیوند منطقی و هماهنگ است. به محض اینکه مسلم شود شکارچیان گرس هر انگشتی را بی‌دلیل نمی‌بریدند و موارد مختلفی بریدگی را در هم می‌آمیختند - همچون افرادی که نقوش گاو وحشی و اسب را در هم می‌کشیدند - دیگر این مسأله به صورت یک اتفاق غیر معمول و غیر طبیعی جلوه نمی‌کند و افسانه «انگشتان بریده شده غار گرس» بسیاری از خصیصه‌های حزن‌انگیز خود را از دست داد. چنانچه شکارچیان برای داشتن بخت و اقبال بیشتر در هنگام شکار تمامی انگشتان و یا با همین هدف، انگشتان شکارچیان آینده را که فرزندانشان بودند، بریده باشند، این امر حتی با یک اقدام و حرکت اقتصادی قابل دفاع منطبق نیست، در جوامع ابتدایی و اگر انگشتان خود را در اثر بیماری از دست داده باشند - که بعید هم بنظر نمی‌رسد -

این مورد نیز با ساختار کلی مجموعه انطباقی چندانی ندارد و چنانچه مانند بسیاری از افراد شکارچی از طریق حرکات انگشتان حضور انواع مختلف شکار را در سکوت مطلق اعلام می‌کرده‌اند باز هم از واقعیت به دور نیست. نکته قابل توجه این است که اگر فرضیه یاد شده صحیح باشد، احتمالاً عمل جابجایی باعث پدید آمدن علائم شکار بر روی دیواره غارها بوده است.

توضیح در زمینه هنر غارها هر چه باشد، وجود یک چنین عملی در ریچه تازه‌ای را بر روی اندیشه انسان دوره پارینه سنگی می‌گشاید.

پانوشتها:

- ۱- کاریتهای (ای). "نقوش دست قرمز و سیاه در غار گرس"، انسان‌شناسی، جلد ۱۷، ۱۹۰۶ ص ۶۲۵-۶۲۴.
- ۲- بروی (ا.ج). "چهار صد قرن از هنر دیواره‌ای" مونتیاک، ۱۹۵۲، ص ۲۵۷-۲۴۶.
- ۳- بروی (ا.ج). "تزیینات دیواره‌ای پیش از تاریخ غار گرس" مجله جامعه جنوبی در زمینه غارشناسی و دوره پیش از تاریخ. جلد ۵. سال (۱۹۸۵) ۱۹۵۵-۱۹۵۴ ص ۴۰۹-۳۹۱.
- ۴- دکتر سهلی اساس کار تحقیقاتی خود، در زمینه نقش دستهای غار گرس را برایم شرح داد. قضاوت در مورد جریانات آسیب شناختی که می‌تواند با بعضی از نقوش گرس مطابقت داشته باشد در حیطه تخصص من نیست؛ با آنکه در این غار در زمینه تحقیقات بسیار جالبی وجود دارد ولی به نظر من با خطوطی که از مطالعه مجموع آن مشخص می‌گردد معمولاً قابل شرح نخواهد بود.
- ۵- آندره لورواگوران، مذاهب پیش از تاریخ، پاریس، انتشارات دانشگاه فرانسه - ص ۱۰۲ - هنر غرب در پیش از تاریخ، پاریس، مازنود، ۱۹۶۵ ص ۱۰۹.

ژورنال علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

